

هتروپلیس

ترجمه و گردآوری

مانی ستارزاد

www.ketab.ir



قصیده سرا



قصیده سرا

هتروپلیس

ترجمه و گردآوری: مانی ستارزاده فتحی

ویراستار: شعله راجی کرمانی

طراح جلد: محسن توحیدیان

آماده سازی قبل از چاپ: آرمیتا رفیع زاده

چاپ اول: ۱۴۰۰

چاپ و صحافی: قشقایی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۷۵-۲۰-۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۷۹۰۰۰ تومان

آدرس: میدان انقلاب، شهدای ولایتی، بین ۱۲ فروردین و منیری جاوید،

بن بست مرکزی پلاک ۱ واحد ۵

تلفن: ۶۶۹۷۲۸۷۰ پست الکترونیک: ghasidehsara@gmail.com

سرشناسه	مانی، ۱۳۶۹ - ، گردآورنده، مترجم
عنوان و نام پدیدآور	هتروپلیس / ترجمه و گردآوری مانی ستارزاده فتحی؛ ویراستار شعله راجی کرمانی.
مشخصات نشر	تهران: قصیده سرا، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۳۱۵ ص.: مصور (رنگی).؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	978-964-7675-20-8
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	واژه نامه.
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	شهرداری -- مشارکت شهروندان -- مقاله ها و خطابه ها
موضوع	Municipal government -- Citizen participation-- Addresses, essays, lectures
رده بندی کنگره	JS۵۰ :
رده بندی دیویی	۳۵۲/۲۵ :
شماره کتابشناسی ملی	۸۴۳۶۹۶۲ :

فهرست

پیشگفتار.....	۱۳
۱. ایده فلسفی شهر.....	۲۱
۲. شهرهای خیالی.....	۴۳
۳. دموکراسی و شهر.....	۵۵
۴. دموکراسی و زندگی شهری.....	۷۵
۵. روشی برای زندگی.....	۱۳۵
۶. صحنه چینی.....	۱۴۷
۷. برنامه ریزی شهری مؤثر و دموکراتیک.....	۱۵۹
۸. طراحی و برنامه ریزی مشارکتی.....	۱۷۷
۹. دموکراسی و طراحی شهری.....	۲۰۱
۱۰. طراحی برای دموکراسی و دموکراتیزه کردن طراحی.....	۲۲۳
۱۱. به سوی دموکراسی شهر هوشمند.....	۲۲۹
۱۲. ساخت فضاهای شهری دموکراتیک.....	۲۴۷
واژه نامه.....	۲۸۵
بیوگرافی نویسندگان.....	۳۰۳

پیشگفتار

من معتقدم که سخن از جانب خود گفتن بسی سخت است و در آن، تحمیل نظراتِ شخصی، فراوان. این نه فقط به مفهومِ زورگویی با سخن، که شاید برخی‌ها این‌گونه ببینند، بلکه به معنای کلی آن، یعنی اجبارِ ناخودآگاهِ دیگران به تبعیت از باورهای وحشی و نافرینخته و ذهنیاتِ ناپخته و یک‌سویه شخصی است که همان از درجه اعتبار ساقط هستند. مصداق بارز این مطلب می‌تواند تربیتِ دلبخواه فرزند توسط خانواده یا تعالیم تکراری‌ای باشد که یک معلم، پیرو رسم روزگار به شاگردانش می‌آموزد و در این جهان سرشار از رشد و تحول علمی، شک‌گرایی پیشه نمی‌کند. درجه اهمیت این موضوع به حدی است که می‌توان با مقایسه فیزیکِ کلاسیکِ نیوتن و نسبی انیشتین، پیشرفت‌های فنی نوین یا سیاراتی که بی‌درپی کشف می‌شوند متوجهش شد و چه بسیار خواهد بود ابداعاتی چنین که به‌ناچار با دیدنشان انگشت به دهان خواهیم ماند. پس پذیرش تفاوت و عدم قطعیت است که می‌تواند به شکل‌گیری پدیده‌ای متفاوت و منعطف بینجامد و موجب زایش خلاقیت بشود؛ در یک کلام، خلاقیت کلیدِ تغییر است.

انسان‌ها در سرتاسر جهان، خصیصه‌های مشترک بسیاری را برای دموکراسی و داشته‌هایش برمی‌شمارند، اما شاید بارزترین آن‌ها، همین عدم قطعیت و دانستنِ نادانی‌مان باشد. دانستنِ اینکه در این کون و مکان

بی‌انتهای چیزهای اندکی می‌دانیم و نباید بر اساس دانسته‌هایمان، دست به قهر و قضاوت بزنیم. به گفته شوپنهاور [۱]، «جهان تصور ماست»؛ جهان برای هر انسان، پدیده‌ای است زاده ذهن و احساس که فارغ از حقیقت فی‌نفسه‌اش، شاید چیزی بیش از فعل و انفعالاتِ هرمونی و عصبی نباشد. هر انسان جهان را به صورتِ تجاربِ قابلِ درک و ممکن می‌بیند که تعمیم آن‌ها به عموم اشتباه بزرگی است. حال چگونه می‌شود که در رشته شهرسازی، علی‌رغم این حجم عظیم از پیشرفت‌های علمی و غیره، عده‌ای از دست‌اندرکاران شهری کشورمان، همچنان بسان عقلای کل، ذره‌ای شبهه و تردید به اندیشه خود راه نمی‌دهند؟ در جواب عده‌ای که می‌گویند این روزها از هر طریقی خود را عالم دهر جلوه دهند و یا سنگِ عالم‌نمایان متکبر و یک‌دهنده را به سینه بزنند، مایلم بگویم هرآنکه نداند که آگاهی‌اش متقوم از آگاه بودنش به نادانی‌اش است، نادانی بیش نیست. چه زیبا گفته سقراط [۲] که «تنها چیزی که دانم، همین است که هیچ ندانم» و چقدر در اینجا شعرِ سهراب معنادار می‌شود که می‌گوید: چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید.

در حال حاضر، آنچه که می‌تواند به حدِ زیادی بر بُعد دموکراتیکِ شهر بیفزاید، تقویتِ تواناییِ شهروندان در مشارکتِ متقابلِ کم‌تعصب [۳] و اکتسابِ استعدادِ یادگیری از یکدیگر است. محال است با وجود سرطانِ بله‌قربان‌گویی و پُر افاده‌گری، استحالته‌ای اساسی در امور شهری پدید آید. خالی از لطف نیست تا در همین خصوص مجدداً از سقراط بگویم: افلاطون [۴] در کتابِ فایدروس [۵] به نقل از سقراط آورده که «من عاشق یادگیری هستم، اما با این حال، یک کشور یا مثلاً درختانش به‌تنهایی چیزی به من نمی‌آموزند، ولی مردمانش در شهر چرا» [۶].

ما حرایمی داریم شخصی، لیکن شهری داریم مشترک، که می‌باید مجیش را گوئیم و پُرتوان بر علیه «ازهارِ بی‌پادزهر و عده‌های انکارگر» قیام

کنیم. ما باید شهری بسازیم به مثابه یک پازل و خود همچون تکه‌های مفرد آن و ضمن حفظ آزادی‌های فردیمان، از جمع و اجتماع بیاموزیم، جای خود را بیاییم و تکمیلش کنیم.

رشته شهرسازی به عنوان گرایش میان‌رشته‌ای، متضمن مباحث گسترده بسیاری است که هر کدام در جایگاه خود، ایضاحی بدان ارائه می‌دهند و سعی در تکمیل آن دارند. پیچیده‌ترین و در عین حال، زیباترین این مباحث، «سیاست» و «اجتماع» و «فرهنگ» شهری است که تحت عناوین رشته‌های مختلف مورد مطالعه و مذاقه قرار می‌گیرند و تمامی هم و غم آن‌ها، معرفی رویکرد یا نگرشی «متابین» و «کارآمد» به پدیده «شهر» و «شهری شدن» است. با این همه گویا امروزه بسیاری از شهرسازان، شهر را در جعبه‌ای در بسته نهاده‌اند و بدون دیدن معضلات واقعی‌اش، درباره آن گمانه‌زنی می‌کنند و بر همین اساس تصمیم می‌گیرند و سپس به اجرا در می‌آورند؛ ولی غافل از اینکه تا درب جعبه را نگشاییم، واقعیت را نخواهیم دید و تا رغبتی به دیدن نداشته باشیم، احتمال به اطمینان تبدیل نخواهد شد. در همین خصوص، کوین لینچ [۷] معتقد بود که تا به اعمال پدیده شهر سفر نکنیم، نمی‌توانیم دریابیم که «شهرها مجموعه‌هایی ماشینی نیستند و به همان قدر یا حتی کمتر، ارگانیسم زنده هم نمی‌باشند. شهرها به خودی خود رشد نکرده و تغییر نمی‌یابند و همچنین خود را بازتولید و اصلاح نمی‌کنند. شهرها موجودیت‌هایی خودگردان نیستند و به‌طور خودجوش چرخه حیات خود را به جریان نمی‌اندازند و به‌طور مستقل دچار عارضه نمی‌شوند. [...] اما در این میان موضوعی که فهمش مهم و صدالبته دشوار می‌باشد، پی بردن به بی‌کفایتی بنیادین استعاره‌های شهری است و اینکه این موارد چگونه باعث می‌شوند زاغه‌ها را به طرز نابخردانه‌ای به‌خاطر پراکنده‌روی مسری‌شان، از پیکره شهر جدا کنیم، به‌زور به دنبال اندازه‌ای مطلوب برای شهرها باشیم، مانع رشد پیوسته شهر شویم، کاربری‌های اراضی را از یکدیگر تفکیک

نماییم، کورکورانه برای حفظ کمربندهای سبز با یکدیگر بستیزیم، به حیات مراکز شلوغ جهانی و پیشرفته شهری پایان دهیم، از هرزه‌روی بی‌قواره و غیرمنتظم شهر جلوگیری کنیم و غیره».[۸]

ما مسلماً نیازمند ترانویوس‌هایی [۹] هستیم که در اسارتِ شخص یا گروهی نباشند و سرشار از تباین و تفاوت بوده و هیچ پرچم واحدی بر فراز آن‌ها به اهتزاز در نیامده باشد؛ این یعنی سرزمین‌هایی در تقابل با تئوکراسی و الیگارشی و در موافقت با دموکراسی و تکثر. در نبودِ چنین سرزمین‌هایی، جایگاه دموکراتیکِ انسان‌ها هیچ می‌شود و بسیاری از شهرهایمان به مجموعه‌هایی متشکل از جمعیتِ صرف و فضاها بی‌کیفیت و ساختمان‌های متراکم دارای ذاتِ ماشینی و غیر همه‌شمول تغییر ماهیت می‌دهند. پروژه‌های شهری کلان و محتشم با آن همه بناهای عجیب و غریب و زیورآلاتی که از در و دیوارشان آویزان شده، نشانهٔ عظمت و شکوه شهری نیستند و در حقیقت «ناشهرهایی» هستند سرشار از رخوت و مسمومیتِ اجتماعی که گویی می‌خواهند علی‌رغم میل باطنی‌مان به زود چیزی به ما بفروشند و بر خلاف تنوع غیر سیستماتیک‌شان، همه‌چیزشان تکراری است [۱۰]؛ چنین شهرهایی را سم‌پاشی باید کرد!

ما به اقتباس از ریشترک [۱۱] درمی‌یابیم که شهرهای ما گویا دچار تناقضِ کوکا‌کولا [۱۲] هستند؛ یعنی با احساسِ تشنگی، می‌رویم تا بنوشیمشان، ولی هرچه می‌نوشیمشان، بیشتر تشنه می‌شویم؛ به دیگر سخن، شهرهایمان با صورتی آراسته از کیفیاتِ شهری آرمانی در مقابل دیدگانمان قرار دارند و ما به هنگامِ تمنای حسِ شهریت به سوشان می‌رویم تا در آن بسترِ مطلوب قرار گیریم و بلکه شهری شویم، ولی هرچه به اعماقِ شهر سفر می‌کنیم، بیشتر از ماهیتِ شهری خویش دور می‌شویم و آواره.

در کتاب پیش‌رو که من در آن نقش مترجم و گردآورنده را دارم، سعی شده با جمع‌آوری چندین مقالهٔ مطرح و سپس ترجمه و کنارهم‌گذاشتن آن‌ها،

اثری خلق گردد تا بلکه بتواند پرده از ابهام بُعد دموکراتیک مباحث شهری و همچنین موضوعات مرتبطی همچون مشارکت در شهر و شهری شدن و شهرگرایی بردارد. البته در ناقص بودن آن حرفی نیست. این کتاب بیشتر نگاهی فلسفی و سیاسی دارد و به ویژه بر رشته طراحی شهری متمرکز است که خود از آن فارغ شده‌ام. عناوین و جزئیات مقالاتی که در این کتاب مشروحاً و مفصلاً ارائه گشته‌اند، هم در فهرست و هم در بخش پی‌نوشت مشخص شده است. البته در حین مطالعه کتاب حاضر، می‌توان تفاوت‌های بنیادینی را میان طرز نگرش نویسندگان هریک از مقالات احساس کرد، که همین نشان‌دهنده دموکراتیک بودن خود مفهوم دموکراسی در رشته شهرسازی است؛ همان‌توان والای نهفته در درون دموکراسی به جای دادن نگرش‌های متفاوت نسبت به خودش در درون خودش؛ یعنی همان اصل و اساس دموکراتیک بودن یعنی تفاوت، پذیرش تفاوت و حق به تفاوت بودن. افزون بر این، دلیلی برای توضیح علت گزینش عنوان کتاب، که از اثر چارلز جینکز [۱۳] به همین عنوان وام گرفته‌ام، نمی‌بینم، زیرا همه کسانی که «تفاوت و متباین» می‌اندیشند، به سادگی بدان پی خواهند برد. توضیحاتی که لازم است بنا به رسم مقدمه‌نگاری، اجمالاً در این قسمت درباره هر یک از مقالات این کتاب بنگارم، خود مقالات ترجمه‌شده در روند کتاب به تفصیل خواهند گفت. از این‌رو از گزافه‌گویی و تکرار خودداری می‌کنم. می‌دانم که زیاده‌گویی، آفت نثر است و به قول شاعر، «حرف مفت، آفت ذهن». پس «سخن کوتاه باید والسلام» و البته، پُرمایه. باشد که این کتاب، در بدترین حالت مشوق تفکری سازنده بشود، حتی برای یک ثانیه و باشد که علی‌رغم تمامی کاستی‌هایش، گوشه کوچکی از نحوه تفکر دموکراتیک شهری را برای تمامی علاقه‌مندان روشن سازد، یا حتی فقط برای عده‌ای چند.

م. ستارزاد فتحی

زمستان ۱۳۹۸